

بررسی فرضیه فطری بودن در دستور زبان جهانی چامسکی

دکتر فریده حق‌بین

faridehghbin@alzahra.ac.ir

گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات، زبان‌ها و تاریخ، دانشگاه الزهرا

وحید مواجی

mavaji@alum.sharif.edu

گروه زبان‌شناسی رایانشی، دانشکده زبان‌ها و زبان‌شناسی، دانشگاه صنعتی شریف

چکیده

در این پژوهش سعی می‌شود تا با نگاهی انتقادی استدلال‌های موجود له و علیه این فرضیه که انسان‌ها با یک دستور زبان جهانی متولد می‌شوند را همراه با شرح کوتاهی از تئوری‌های جایگزین، مورد بررسی قرار دهیم.

1. مقدمه

مسئله اینکه به چه نحوی و تا چه حدی زبان در انسان فطری است و اینکه آیا ویژگی‌هایی جهانی در زیر این تنوع بسیار زبان‌های انسانی وجود دارد همیشه بین پژوهشگران زبان مورد بحث بوده است. چند دهه پیش نسخه منسجم‌تر و صریح‌تری از فرضیه فطری بودن توسط نوم چامسکی پیشنهاد شد. این فرضیه اصل وجود یک “دستگاه فراگیری زبان”¹ در مغز انسان را بدیهی فرض می‌کند که از بدو تولد مجهز به مجموعه‌ای از قواعد زبان‌شناسی است که دستور زبان جهانی² را شکل می‌دهند: قواعد دستوری که در همه زبان‌های بشری مشترک می‌باشند.

¹ Language Acquisition Device

² Universal Grammar

فرضیه فطری بودن هنوز هم به میزان زیادی بین زبان‌شناسان بحث‌برانگیز است، با زمزمه‌هایی از بحث “طبیعت در مقابل تربیت”³ که به دیگر شاخه‌های علوم انسانی هم رسوخ کرده‌است. در این پژوهش سعی خواهد گردید تا با نگاهی منتقدانه برخی از استدلال‌ها له و علیه فطری بودن را مورد بررسی قرار دهیم.

2. دستور زبان جهانی

برای سوال جهانی‌های زبان دو راهکار اصلی وجود دارد – یکی این است که یک یا چند زبان را بطور عمیق مورد مطالعه قرار دهیم که اساساً روش چامسکی است، و دیگری اینکه مقایسه گسترده‌ای از نظر رده‌شناسی بین تعداد زیادی از زبان‌ها انجام دهیم؛ روشی که بیشتر تحت تأثیر گرینبرگ⁴ می‌باشد.

طبیعتاً هر دو راهکار تمایل دارند تا انواع متفاوتی از قواعد جهانی را تولید کنند. قواعد گرینبرگی غالباً بدین شکل هستند: اگر زبانی ویژگی الف را دارا باشد، آنگاه احتمالاً ویژگی ب را نیز دارد. قواعد چامسکیایی انتزاعی‌تر و ساختاری‌تر هستند و بسیار سخت‌گیرانه می‌باشند. از آنجا که فرضیه فطری بودن عمیقاً با روش چامسکی پیوند دارد، فقط این طبقه از جهانی‌ها در اینجا بحث خواهد شد. دستور زبان جهانی توسط چامسکی بدین صورت تعریف شده است: “سیستمی از اصول، شرایط و قواعدی که عناصر یا ویژگی‌های همه زبان‌های انسانی هستند... جوهر زبان انسانی” (Chomsky, 1978).

کوک (Cook, 1988) چند مثال از قواعدی می‌زند که فرض می‌شود به این دستور زبان جهانی تعلق دارند:

³ Nature vs. Nurture

⁴ Greenberg

- وابستگی ساختاری⁵. همه اعمال روی جملات بصورت ساخت گروهی⁶ عمل می‌کنند نه بصورت مثلاً دنباله خطی. احتمالاً این مورد کمترین بحث را از بین همه قواعد پیشنهادی دستور زبان جهانی داشته است، چرا که هم قویاً توسط داده‌های موجود و هم توسط شم زبانی اغلب افراد پشتیبانی می‌شود.
- پارامتر هسته⁷. هر عبارت یک “هسته” دارد (کلمه اصلی) و همه عبارات درون یک زبان این هسته را در مکان یکسانی قرار می‌دهند. هرچند مکان هسته از زبانی به زبان دیگر متفاوت است که این امر مستلزم مفهوم مهم قاعده مبتنی-بر-پارامتر است. متأسفانه یافتن استثنای این قاعده خیلی دشوار نیست – مثلاً دو گروه اسمی انگلیسی “high court” و “court material” هسته‌هایی در مکان‌هایی کاملاً متفاوت دارند – که عضویت این حالت در دستور زبان جهانی را تضعیف می‌کند.
- اصل فرافکنی⁸. ویژگی‌های مدخل‌های واژگانی در ساختار عباراتی که این مداخل هسته آنها می‌باشند فرافکن می‌شوند. این قاعده تضمین می‌کند که مثلاً یک فعل تعداد و نوع درستی از مفعول‌ها را به خود می‌گیرد. جهانی‌بودن این قاعده آنقدرها هم بدیهی نیست – این امر قویاً وابسته به نوع خاصی از نظریات دستوری است (حاکمیت و مرجع‌گزینی)، که در آن واژگان بسیاری از اطلاعات زبان‌شناختی را شامل می‌شوند که غیر از آن توسط قواعد ساخت گروهی بیان می‌گردند. چیزی هم‌ارز و هم‌سنگ اصل فرافکنی شاید مورد نیاز باشد ولی اگر نظریه دستوری دیگری در رأس کار قرار گیرد ممکن است که به شکل کاملاً متفاوتی خود را بروز دهد.

⁵ Structure Dependency

⁶ Phrase Structure

⁷ Head Parameter

⁸ The Projection Principle

چندین قاعده دیگر دستور جهانی توسط چامسکی ارائه شده است و احتمالاً مجموعه کامل قواعدی که برای فرضیه فطری بودن مورد نیاز است بسیار بزرگ می‌باشد.

3. فرضیه فطری بودن

از یک لحاظ بدیهی است که چیزی فطری باید در فراگیری زبان ما نقش داشته باشد – باقی جانداران معمولاً قادر به فراگیری زبان نیستند و تفاوت بین ما و آنها تا حد زیادی فطری است.

ولی فرضیه فطری بودن چامسکی خیلی خاص است. در این فرضیه نه تنها یک قابلیت کلی آرمیزاد برای فراگیری زبان، فرض انگاشته می‌شود، بلکه بیان می‌شود این قابلیت از یک دستگاه خاص فراگیری زبان نشأت می‌گیرد که در مغز ما تعبیه شده و در هنگام تولد با قواعد و اصول دستوری خاصی مجهز شده است. استدلال‌های اصلی له فرضیه فطری بودن بدین شرح است:

- بدون یک دستور فطری، فراگیری زبان دشوار یا حتی غیرممکن خواهد بود: “چگونه ما چنین دانش غنی و خاصی با چنین سیستم پیچیده عقاید و ادراکاتی داریم وقتی که شواهد موجود برای ما اینقدر ناچیز است؟” (چامسکی به نقل از (Cook, 1988)).
- تنها، وجود جهانی‌های زبان کافی است تا فرضیه فطری بودن را توجیه کند.
- اساساً همه انسان‌ها قادر به فراگیری زبان هستند و هیچ جاندار دیگری قادر به این کار نیست.

4. فراگیری زبان – مدل‌های دیگر

فرضیه فطری بودن تنها توضیح موجود برای فراگیری زبان نیست. تعدادی از فرضیه‌های دیگر هم در طول زمان ارائه شده‌اند؛ کروتندن (Cruttenden, 1979) این فرضیات را در چهار طبقه اصلی تقسیم می‌کند:

- رفتارگرا⁹

⁹ Behaviourist

- فطرت‌گرا¹⁰

- شناختی¹¹

- جامعه‌شناختی¹²

مدل‌های فطرت‌گرا در بخش قبلی مورد بحث قرار گرفتند و مدل‌های دیگر را بطور مختصر شرح خواهیم داد.

4.1. مدل‌های رفتارگرا

رفتارگرایی یک مکتب مهم در روانشناسی عمومی می‌باشد و برخی از طرفدارانش مخصوصاً اسکینر (Skinner, 1957) تلاش کرده‌اند تا بر اساس شرطی‌شدگی کنش‌پذیر¹³ (محرك و پاسخ)، مدل‌های رفتارگرایانه‌ای برای فراگیری زبان بسازند. این مدل‌ها مشکلاتی برای توضیح و تبیین بسیاری از ویژگی‌های زبان‌های انسانی دارند، مانند فهم ساختار و معنی و زیاد هم مورد استقبال زبان‌شناسان قرار نگرفتند: “رفتار لفظی¹⁴ با رفتار موش صحرایی برابر است...” (Chomsky, 1959)

4.2. مدل‌های شناختی

¹⁰ Innatist

¹¹ Cognitive

¹² Sociological

¹³ Operant Conditioning

¹⁴ Verbal Behaviour

همانقدر که اسم چامسکی با فطری بودن پیوند خورده است همانقدر هم اسم پیازه با مدل‌های شناختی پیوند دارد. مطالعات تجربی و مفصل پیازه روی پیشرفت شناختی کودکان برای درک ما از روانشناسی کودکان بسیار ارزشمند است.

مدل‌های شناختی فراگیری زبان روی این اصل بنا شده‌اند که زبان وابسته به شناخت است، ولی شناخت وابسته به زبان نیست. یعنی این که فراگیری زبان برای توضیح مفاهیم، به روشی نامشخص متأخر از فراگیری شناختی مفاهیم است. این مسأله بدین شکل بیان شده است: “همریختی¹⁵ بین مقولات نحوی و رخدادها و فرایندهای رواشناختی” (Cruttenden, 1979).

مدل‌های رایانشی، مثلاً “شماهای”¹⁶ اربیب و هیل (Arbib & Hill, 1988) را می‌توان بعنوان زیرشاخه‌ای از مدل‌های شناختی در نظر گرفت. در این جا هم شناخت اساس فراگیری زبان است، ولی به شکلی نسبتاً متفاوت؛ زبان‌ها به طور خودکار از پیشرفت شناختی تبعیت نمی‌کنند، بلکه کودک از ظرفیت شناختی خود برای استنتاج قواعد زبانی که می‌شنود استفاده می‌کند – اصولاً فرایندی که فطرت‌گراها آن را غیرممکن می‌دانند، و غیرممکن بودن آن را بعنوان اثباتی از ضرورت فرضیه فطری بودن بیان می‌کنند.

اربیب و هیل یک الگوریتم صریح برای قسمت کوچکی از فرایند فراگیری زبان تولید کرده‌اند و نشان داده‌اند که این الگوریتم حقیقتاً ویژگی‌های جالب توجهی از فراگیری زبان کودک را بازتولید می‌کند، با این فرض که ورودی از صحبت‌های والدین باشد.

4.3. مدل‌های جامعه‌شناختی

مدل‌های جامعه‌شناختی فراگیری زبان، مانند مدل‌های شناختی، زبان را به مثابه یک سیستم خودمختار در نظر نمی‌گیرند بلکه آن را تابع و وابسته پیشرفت کودک در سایر حوزه‌ها می‌دانند. ولی چیزی که مورد توجه مدل‌های جامعه‌شناختی است، پیشرفت شناختی نمی‌باشد، بلکه پیشرفت

¹⁵ Isomorphism

¹⁶ Schemas

جامعه‌شناختی می‌باشد: نیاز روزافزون کودک به ارتباط و تعامل با بقیه موجودات. لذا زبان به مثابه وسیله‌ای برای حل مشکلات ارتباطی کودک در نظر گرفته می‌شود.

5. آزمون‌های احتمالی فرضیه فطری بودن

اگر ایده دستور فطری شایستگی یک فرضیه علمی را داشته باشد باید این امکان وجود داشته باشد که با آزمایشاتی، حداقل در اصول، صحت و سقم آن سنجیده شود. با این حال مطالعات تجربی فراگیری زبان تحت تأثیر قید و بندهای اخلاقی شدیدی می‌باشد – هر گونه دخالت در فرایند فراگیری زبان کودک ممکن است زیان‌های مادام‌العمری به همراه داشته باشد.

یک آزمایش کلاسیک – و شاید اسرارآمیز – در این حوزه آزمایشی است که توسط یکی از فراغنه مصر انجام گردید، که کودکانی را بدون هیچ‌گونه ارتباط با زبان انسانی تربیت و بزرگ کرد که بفهمد آیا آنها با هیچ زبانی با هم صحبت می‌کنند و این زبان کدام زبان است. این کار شاید یک آزمایش مهم برای اصول دستور زبان جهانی باشد، ولی البته امروزه به هیچ نحو نمی‌شود همچون کاری را تکرار کرد.

5.1. فراگیری تک‌زبانه و فراگیری دوزبانه

یک آزمایش ممکن دیگر روی کل مفهوم دستور فطری، مطالعه روی فراگیری زبان کودکان دوزبانه است و مقایسه مدت زمان فراگیری دو زبان با مدت زمان فراگیری یک زبان در تک‌زبان‌ها. این بحث را می‌توان با استفاده از نمادهای زیر به شکل ساده‌ای بیان ساخت:

- t_a : مدت زمانی که یک کودک زبان مادری خود را فرا می‌گیرد.
- $t_{a1} : t_a$ برای یک کودک تک‌زبانه.
- $t_{a2} : t_a$ برای یک کودک دوزبانه.
- t_{UG} : آن قسمت از t_a که برای فراگیری دستور زبان جهانی صرف شده است.

- t_l : زمانی که صرف می‌شود تا ویژگی‌های زبان – ویژه یک زبان واحد (واژگان، قواعد خاص زبان و تنظیمات پارامترها) فراگرفته شود. احتمالاً می‌توان تخمین زد که t_l برای همه زبانها یکسان است.

با این فرضیات داریم:

$$t_{a1} = t_{UG} + t_l \quad (1)$$

$$t_{a2} = t_{UG} + t_{l1} + t_{l2} = t_{UG} + 2t_l \quad (2)$$

اگر فرضیه فطری‌بودن درست باشد، آنگاه $t_{UG} = 0$ که سپس داریم $t_{a2} = 2t_{a1}$. اگر فرضیه فطری‌بودن غلط باشد، آنگاه نتیجه می‌گیریم که t_{a2} فقط کمی بزرگتر از t_{a1} است (با این فرض که t_{UG} در مقایسه با t_l بزرگ باشد، فرضی منطقی با این دید فطرت‌گرا که دستور زبان جهانی را نمی‌توان در طول زمانی که کودک در اختیار دارد فراگرفت).

تعداد قابل توجهی پژوهش روی سرعت فراگیری زبان در کودکان دوزبانه انجام شده است (Romaine, 1989; Harding & Riley, 1986). تفاوت بین کودکان بسیار زیاد است (همانند حالت فراگیری زبان در تک‌زبانها)، ولی می‌توان به این اجماع رسید که t_{a2} تا حدی بزرگتر از t_{a1} است ولی به هیچ وجه دوبرابر آن نیست: “اگر بخواهیم خیلی آماری صحبت کنیم، کودکان دوزبانه کمی دیرتر از کودکان تک‌زبان شروع به صحبت می‌کنند ولی باز هم درون درجه واریاسیون کودکان تک‌زبان قرار دارند.” (Harding & Riley, 1986) و “حتی وقتی شروع فراگیری در کودک دوزبانه به تأخیر می‌افتد، کودکان زمان از دست رفته را بوضوح جبران می‌کنند” (Romaine, 1989)

رومن (Romaine, 1989) جنبه دیگری از فراگیری دوزبانه را مورد بحث قرار می‌دهد یعنی الگوی فراگیری: “به نظر می‌رسد کودکان دوزبانه مراحل پیشرفت، ترتیب و راه یکسانی را در هر دو زبان خود طی می‌کنند همانطور که تک‌زبانها این کار را در زبان‌های خود انجام

می‌دهند...”. او سپس این امر را بعنوان شاهدهی له فرضیه فطری بودن می‌آورد، ولی دلایل این کار آنقدرها بدیهی نیستند – می‌توان گفت که فراگیری زبان یا نوعی فرایند بلوغ است یا توسط فرایندی غیرزبانی کنترل می‌شود مانند آنچه که در مدل‌های شناختی وجود دارد.

5.2. پیچین‌ها و کرنول‌ها

پیچین‌ها زبان‌هایی هستند که بعنوان وسیله ارتباطی توسط افرادی که زبانشان برای هم قابل فهم نبود و در موقعیتی قرار داشتند که مجبور به ارتباط با هم بودند، بوجود آمدند. یک پیچین عناصر واژگانی و صرفی ساده‌شده‌ای از دو زبان مورد نظر را در خود دارد، ولی اغلب دستور زبان ویژه خود را دارد که به هیچ نحوی از دو زبان مبدأ منتج نشده است.

یک کرنول را می‌توان بعنوان یک پیچین نسل دوم در نظر گرفت که حداقل زبان مادری برخی از سخنوران خود باشد.

آنچه که پیچین‌ها و کرنول‌ها را در این رابطه جالب توجه می‌سازد این است که دستور زبان پیچین‌های مختلفی که مستقلاً از زبان‌های مبدأ متفاوتی شکل گرفته‌اند اغلب ویژگی‌های بسیار مشابهی دارند. شاید بتوان این امر را پژوهشی از دستور زبان جهانی دانست (احتمالاً با تنظیمات پیش‌فرض پارامترها)، که موقع شکل‌گیری زبانهای جدید به این نحو خود را در سطح نشان می‌دهد.

5.3. آیا می‌توان زبان را بدون یک دستور زبان فطری فراگرفت؟

سهم عمده‌ای از تلاش‌های فطرت‌گرایانی چون هوکسترا و کوویج (Hoekstra & Kooij, 1988) صرف این شده است که مثال‌هایی محیلانه از احکام دستوری نشان دهند و با زیرکی بپرسند “چگونه یک کودک ضعیف می‌تواند احتمالاً این قاعده دستوری را از شواهد موجود یاد بگیرد؟” و نتیجه بگیرند “پس باید این امر فطری باشد!”. نمی‌توان زیاد تحت تأثیر این استدلال ناموجه قرار گرفت. خیلی از مثال‌هایی که آورده شده است از روی قضاوتی است که به دانش فرد بالغ از زبان نیاز دارد که برپایه سالیان درازی از ورودی‌های زبانی پیچیده و سطح بالا بنا شده است

– هیچ کودک پنج‌ساله‌ای نمی‌تواند همه مثال‌های هوکسترا و کوویچ را اداره کند. اصلاً نمی‌توان گفت که این قواعد نمی‌توانسته‌اند از روی حجم انبوهی از موادی که یک فرد بالغ جوان با آن مواجه می‌شود استخراج شده باشند. علاوه بر این، باید نشان داده شود که قضاوت‌های ارائه شده واقعاً بر اساس قواعد دستور زبان جهانی هستند و نه بر اساس طبیعت ویژه یک زبان بخصوص؛ که اگر مورد دوم صادق باشد، کل استدلال از حیز انتفاع ساقط است. مثلاً مثال 1 در هوکسترا و کوویچ در زبانهایی که افعال متصل¹⁷ را نمی‌توان حذف کرد نمی‌تواند صادق باشد.

راهکار جالب توجه‌تر به این قضیه ضرورت وجودی یک دستور زبان فطری، راهکار مدل‌های رایانشی است که در بخش 4.2 به آن اشاره گردید. اگر بتوان نشان داد که اصول اولیه دستور زبان را می‌توان از منابع موجود در دسترس کودک استخراج نمود، آنگاه پایه‌های فرضیه فطری بودن فرو خواهد ریخت. اربیب و هیل (Arbib & Hill, 1988) آشکارا در این زمینه کارهایی کرده‌اند که بسیار جالب توجه به نظر می‌رسد.

5.4. آیا جهانی بودن به معنی فطری بودن است؟

زبان‌شناسانی که به دنبال جهانی‌های زبان می‌گردند معمولاً به آنچه را که می‌جویند می‌یابند. ولی چه نتیجه‌ای از این امر می‌توان گرفت؟ چند راه ممکن برای توضیح جهانی‌های زبان بدون در نظر گرفتن دستور زبان فطری در ذیل ارائه شده است:

- وقتی مجموعه‌های پیچیده‌ای از داده‌ها مورد مطالعه و تحلیل قرار می‌گیرند، غالباً ساختارها و همبستگی‌هایی جعلی را می‌توان در آنها یافت حتی اگر در واقعیت همچون چیزی نباشد؛ مخصوصاً اگر پژوهشگر **بخواد** ساختاری را بیابد. همیشه باید مراقب تفسیر بیش از حد¹⁸ داده‌های خام بود ولی این مسأله در زمینه زبان‌شناسی تاکنون زیاد رعایت نشده است – شاید هم در فرایند تحقیق روی دستور زبان جهانی، عامدانه نادیده انگاشته شده است.

¹⁷ Copula Verbs

¹⁸ Over-Interpreting

- بسیاری از شباهت‌های موجود بین زبان‌ها را می‌توان با توجه به داشتن مبدأ مشترک، بقدر کافی توضیح داد. تقریباً به نظر می‌رسد که همه زبان‌های انسانی منشأ واحدی داشته باشند، اگر به اندازه کافی در زمان به عقب برویم – در غیر اینصورت باید فرض کرد که زبان‌ها بطور مستقل از هم توسط گروه‌های گوناگون و مجزایی از انسان‌های بدوی بوجود آمده‌اند. این امر کاملاً محتمل است، ولی تکامل یک دستور زبان جهانی فطری واحد که بین همه ابنای بشر مشترک باشد، فی‌الواقع مستلزم این است که همه زبان‌ها منشأ واحدی داشته باشند تا با داروین‌یسم استاندارد در تطابق باشند. و اگر قرار باشد یک منشأ واحد به هر طریقی فرض انگاشته شود، چرا وظیفه توضیح و تبیین این ویژگی‌های جهانی را بر عهده چنین منشأ واحدی قرار ندهیم – اگر در این مرحله بخواهیم فطری‌بودن را مطرح کنیم در تقابل با تیغ اوکام¹⁹ قرار می‌گیریم که می‌گوید از بین همه راحل‌های موجود برای یک مسأله، آن که ساده‌تر است ارجح است.
- برای اینکه زبان یک وسیله ارتباطی مفید باشد، باید حائز برخی اصول اولیه باشد. آیا ممکن است برخی اصول دستور زبان جهانی را با این دید که ویژگی‌های ضروری یک زبان، چه از نظر منطقی و چه از نظر کاربردی، هستند توضیح داد؟
- آیا قواعد دستور زبان جهانی را می‌توانیم از روی ساختارهای شناختی (غیرزبان‌شناختی) خودمان و مدل‌های شناختی که به آنها اشاره گردید، استخراج کنیم. این امر بدین معناست که ساختار فطری (اگر وجود داشته باشد) که زیربنای دستور زبان جهانی است یک مسأله خاص و بخصوص زبان‌شناختی نیست.

5.5. آیا زبان واقعاً خاص انسان است؟

یکی از مولفه‌های فرضیه فطری‌بودن کمی بحث‌برانگیز است و آن این است که زبان خاص انسان است. فطرت‌گراها غالباً این مسأله را یکی از اصول دین خود می‌دانند (Chomsky, 1978)

¹⁹ Occam's Razor

(Hoekstra & Kooij, 1988)، ولی این مسأله می‌تواند مثل قضیه خطوط موازی در هندسه اقلیدسی باشد – کل بقیه اجزای نظریه بسیار عالی با وجود یا عدم وجود این فرضیه با هم در سازگاری و انسجام به سر می‌برند. لذا چرا باید این مسأله که چیز کوچکی در بحث فراگیری زبان می‌باشد چنین واکنش‌های غضبناک و خشمگینی را برانگیزد؟ آیا این چیزی جز یک واکنش احساساتی به این واقعیت (شاید تلخ) نیست که ما انسان‌ها مثل بقیه جانوران هستیم؟ مفهومی که از زمان داروین بسیار در زیست‌شناسی پذیرفته شده است ولی به هیچ وجه در علوم انسانی مورد پذیرش قرار نگرفته است.

آزمایشات زیادی انجام شده است که طی آنها سعی شده به میمون‌های انسان‌نما (اکثراً شامپانزه و گاهی گوریل و اورانگ‌اوتان) آموزش زبان داده شود که تا حدی موفق بوده‌اند (de Luce & Wilder, 1983). چامسکی (Chomsky, 1978) منکر هر گونه پیشرفتی در این زمینه است؛ هوکسترا و کوویچ، ده سال بعد، کینه‌توزانه تأیید می‌کنند که برخی پیشرفت‌ها حاصل شده، ولی عقیده دارند که آنچه که میمون‌ها یاد گرفته‌اند زبان نبوده است، که یک ویژگی مهم زبان انسانی (بازگشت‌پذیری) هنوز غایب است. ولی آیا این برخورد با میمون‌ها عادلانه است – ما به صحبت دست و پا شکسته کودکان خیلی قبل از اینکه از بازگشت‌پذیری استفاده کنند، “زبان” می‌گوییم.

6. نتیجه‌گیری

بر اساس شواهد موجود، به سختی می‌توان به نتیجه‌گیری قاطعی در این زمینه رسید. تئوری‌های متعددی وجود دارند که با آنچه درباره فراگیری زبان و جهانی‌ها می‌دانیم مطابقت دارند، و هیچ کدام از آنها بر دیگری رجحان ندارد. به نظر می‌رسد که هیچ تئوری واحدی کل حقیقت را شامل نمی‌شود، بلکه هر کدام تکه‌ای از حقیقت را در خود نهفته دارند.

مفهوم وجود نوعی دستگاه فطری فراگیری زبان جذاب است ولی بهترین چیزی که می‌توان در مورد شکل سخت و چامسکیایی فرضیه فطری بودن گفت این است که این فرضیه تقابل فاحشی با مشاهدات ندارد. ولی هنوز راه زیادی دارد تا آنچنان که طرفدارانش معتقد هستند به یک واقعیت اثبات شده تبدیل شود – در حقیقت توضیح‌ها و تبیین‌های جایگزینی هم وجود دارند.

- [1] Arbib, M A & Hill, J C, 1988. Language acquisition: schemas replace universal grammar. In Hawkins, J A, editor, Explaining language universals. Basil Blackwell, Oxford.
- [2] Chomsky, N, 1959. Review of “verbal behaviour” (skinner 1957). Language 35:26-58, 1959.
- [3] Chomsky, Noam, 1978. Om spr^oaket. Problem och perspektiv (orig.tit. Reflections on language). Norstedts, Stockholm.
- [4] Chomsky, Noam, 1982. Lectures on government and binding. Dordrecht: Foris.
- [5] Chomsky, Noam, 1986. Knowledge of language: its nature, origin and use. Praeger, New York.
- [6] Cook, V J, 1988. Chomsky’s universal grammar. An introduction. Basil Blackwell, Oxford.
- [7] Cruttenden, Alan, 1979. Language in infancy and childhood. Manchester University Press.
- [8] de Luce, J & Wilder, H T, 1983. Language in primates. Springer.
- [9] de Villiers, J & de Villiers, P, 1978. Language acquisition. Harvard University Press.
- [10] Harding, E & Riley, P, 1986. The bilingual family. Cambridge University Press.
- [11] Hoekstra, T & Kooij, J G, 1988. The innateness hypothesis. In Hawkins, J A, editor, Explaining language universals. Oxford: Basil Blackwell.
- [12] Lewin, R, 1987. Bones of contention. New York: Simon & Schuster.
- [13] Romaine, S, 1989. Bilingualism. Blackwell.
- [14] Skinner, B F, 1957. Verbal behaviour. New York: Appleton-Century-Crofts.